

در حاشیهٔ موقف اخیر فرید مزدک

چندی پیش بخش فارسی- دری رادیوی بی بی سی، مصاحبه‌ی داشت با احمد فرید مزدک، عضو هیأت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان. این مصاحبه که در سایت فارسی بی بی سی نیز به نشر رسیده است، می‌تواند در نوع خود با موقف و موضعی که تا حال بسا از سایر مسؤولین آن حزب داشتند، متمایز باشد. زیرا مزدک با صراحت و بسیار پوست کنده گذشتهٔ حزب را محکوم نموده است. علاوهٔ این مصاحبه انعکاس تقریباً وسیع داشت. بیشترین عکس العمل‌های سرزنش آمیز را اعضای سابق حزب که به ندامت (و یا به تعبیرهای رهنورد زریاب و نصیرمهرین: فرهنگ اعتراف) نرسیده اند، بروز دادند و بعضی از اعضای حزب دموکراتیک خلق از دادن داو و دشنام هم به او دریغ نکردند.

در مصاحبهٔ مزدک بخشی به برداشت‌های وی از نقش حزب ارتباط می‌گیرد و بخش دیگر به پیشنهاد‌های وی. من در این تبصره به پیشنهاد‌های وی کاری ندارم. به دلیل سهم و نقش قبلی اش در حزب و برداشت‌هایی را که از حزب ارایه می‌دهد، همچنان عکس العمل‌هایی را که خواندم، علاقه گرفتم که این تبصره را بنویسم.

ملاحظه نمایم که وی چه گفت:

فرید مزدک:

- 1- "من کاملاً متأسف و شرم‌منده هستم که در آن جریان‌ها دست داشتم یا شرکت داشتم. جریان‌های سیاسی و اجتماعی آن سالها منتج به حوادثی شد که شما (بی بی سی) از آن نام بردید.
- 2- حزب دموکراتیک خلق افغانستان، یک حزب بومی نبود. یک حزب ساخته شده بر اساس نظریه‌ها و استراتژی‌های کلانتر منطقه‌ای و جهانی بود و یک حزب غیر مستقل بود.
- 3- در حقیقت دگرگونی‌هایی در ذهن من بعد از سال 85 و 86 در کشور رخ داده بود. در سالهای مهاجرت در غرب، یک مقدار دقت بیشتر صورت گرفت،
- 4- ... انسان از تمام آزادی‌های فردی برخوردار باشد؛ چیزی را که ما در نظام‌های ساخته شده فکری قبلی خود نداشتیم
- 5- الگوها و مدل‌هایی که توسط جریان‌های لنینیستی آن زمان از **جانب اتحاد شوروی به کشورهای مثل افغانستان تحمیل می‌شد.**(1)
- 6- اما فراموش نکنیم که بدبختانه همه طرف‌های درگیر در داخل افغانستان مستقل نبودند.(2) از طرفین درگیر در مسائل داخلی افغانستان قدرت‌های کلان جهانی استفاده‌ای می‌کردند تا به اهداف خود در منطقه برسند و متأسفانه همین حالت تا امروز هم ادامه دارد.

7- ... کودتای جمهوری خواهانه محمد داوود بود. در حقیقت این (کودتای داوود خان) همه شرایط و زمینه ها را مساعد ساخت برای وقوع مجموع فاجعه هایی که بعداً در افغانستان رخ داد (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) با اشغال قدرت لگد زد به تمام آن چیزهایی که به مردم به مثابه آرمان خود وعده داده بود.

8- اختلافات، نابسامانی و توطئه گری چیزی بود که از نخستین کنگره مؤسسان حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این حزب راه یافته بود

9- تغییرات در حزب دموکراتیک خلق افغانستان زیر تأثیر تغییرات در شوروی (پریسترویکا) بود .

10- ما حامی خود یعنی شوروی را از دست دادیم . "

بعد از کودتای ثور مردم افغانستان یکی از بزرگترین واندوه بارترین و شرم انگیز ترین رویداد های قرن بیستم را تجربه کردند. رویدادی که خسارات وارده ناشی از آن از حدود محاسبه خارج است. کشور به کشتارگاه انسان ها مبدل شد و هزاران انسان بی گناه، از هر طبقه و قشری ، بدست نیروهای دولتی و شوروی به قتل رسیدند. دهات و قصبات و شهرهای کشور به آتش کشیده شد و سیل مهاجر به کشورهای همسایه ، اروپا، آمریکا و استرالیا به راه افتاد. زندان ها به کشتارگاه های دسته جمعی تبدیل شدند و هزاران تن از هموطنان ما شکنجه های مخالف کرامت انسانی و قرون وسطایی، در زندان های رژیم، را متحمل شدند. این همه بدبختی ها محصول و نتیجه حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که تا امروز نیز اثرات زیانبار آن ادامه دارد.

آیا آنچه در بالا گفته شد، صحت ندارد؟ هستند تعداد بسیار فاعلانی که از آن چشم می پوشند. اما حدود آزار و خسارات وارده چنان زیاد است که هیچ نمی توانند از آن انکار نمایند. منکران فقط خود را رسواتر کرده و چنان معرفی می کنند که به سویه و سطح تقبیح جنایت نرسیده اند و بس.

همین چند سال پیش بود که در یکی از تارنما ها، عذر خواهی نشر شد از قلم سلیمان لایق ، دستگیر پنجشیری و سلطانعلی کشتمند، تعجب خواننده را بار میآورد که آیا راستی این سه تن باهم نشسته و به این نتیجه رسیده اند که بقیه زنده گی را در آرامش نسبی وجدان به سر ببرند. تعجب گفتم، به این دلیل که پس از سقوط شان از قدرت هیچ نشانه از پشیمانی و معذرت خواهی از آنها دیده نشده بود. اما همین که عکس العمل نشان داده شد و منکر آن شدند، همه مطمئن شدند که شخص و یا اشخاصی چنان اعمال نامه در دست های پر خون آنها نهاده است که شاید بگویند ملت شریف ، شهیدان، معیوبان، مهاجرین ، ببخشید در حق شما ظلم کرده ایم.

تا آنجا که بیاد داریم، واسناد و شواهد نشان میدهند، نه تنها هیچ یک از رهبران حزب دموکراتیک خلق احساس شرمندگی و ندامت نکرده اند ، بلکه برعکس هنوز هم از دوران زمامداری شان با افتخار یاد می کنند و بر آن مباحثات می ورزند . دفاع از آن جنایات ، شرم انگیزتر از ارتکاب آن است.

اما فرید مزدک از نسل جوانتر حزب که رهبری رهبران گمراه و نتایج فعالیت و عرق ریزی های خود را می بیند، به این ندای وجدان پاسخ مثبت داده است. و آن هم به شکل واضح آن اعتراف می کند که راه شان غلط بود و فاجعه آور. فاجعه یی که شرم انگیز هم است. موقف انتقادی و سرزنش گر او برای همه جوانانی که در آخرین سال های دهه چهل و یا دهه پنجاه شمسی به جریانات سیاسی علاقمند شدند این درس را می دهد که ببینند که چه فکر می کردند و در نتیجه چه بار آمد.

او این اعتراف را بدون جبر و شکنجه در اثر دقیق شدن ، مطالعه نمودن و تفکر کردن، بیان کرده است. علو تأ اوجرات و جسارت به خرج داده است. زیرا تعدادی از مخالفین حزب، معترفین را به ناسزا می گیرند . و تعداد آن افراد حزبی هم کم نیست که از چنین موضعگیری های اشخاصی مانند فرید مزدک ترس دارند.

یکی از دلایلی که تعدادی از اعضای حزب بالای مزدک به شکل قلمی حمله ور شده اند در این موضوع وجود دارد. می ترسند و مزدک را می ترسانند که بیشتر از این نگوید. زیرا سلی از شکنجه گران و قاتلان خود را با استفاده از امکان فیس بوک و سایت ها، به در دیگر زده اند.

فراموش نشود که در بعضی مجالس خصوصی وقتی یک پرچمی ویا خلقی را می بینید که در گذشته ها یخن انقلابیگری پاره می کرد، حالا به عجله عقب نشینی می کند. حتا قلم داران آنها. اما حاضر نمی شوند که پشیمانی های خود را بنویسند. مصاحبه مزدک از آن قماش نبود.

به یقین که فرید مزدک از اسرار بسیاری، در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، آگاه است که با این موقف خویش آنها را ترسانده است تا مبدا آن اسرار نهفته را روی کاغذ بیاورد. همچنان رهبران حزب مضمحل شده دموکراتیک خلق، که از برکت شوم رویداد های بعد از سقوط حاکمیت خویش پشتیبانان قومی و قبیله یی یافته اند، و چند تایی تا حال جلعنامه هایی را سیاه کرده اند، دیگر خواننده ندارند. اما ای کاش از فرید مزدک بیاموزند. آنها با آموختن از وی چیزی را از دست نمی دهند. فقط از فشار بار وجدانی آنها کم می شود. من تردیدی ندارم که آنها چنین باری را بالای وجدان خویش دارند، حتا اگر صد بار دیگر هم بگویند که اشتباه، گناه ویا خیانتی نکرده ایم.

ای کاش صادقانه لب به اعتراف بکشایند، به یقین که زوایای بسیاری از تاریکی های تاریخ دوره حاکمیت شان روشن خواهد گردید و این موثرترین گامی است که می توانند بردارند، وبا این کار می توانند تا حدودی اشتباهات گذشته شان را جبران نمایند.

تاریخ قضاوت می کند و خوب و بد را در ترازوی قضاوت می سنجد. آن عده از دارنده گان وجدان های تاریخ زده و خوابیده که توان بیداری و پاسخ دهی را ندارند، از قضاوت تاریخ در امان نخواهند ماند. حتا اگر اعضای طرفدار ببرک کارمل بت پرستی خویش را یک طرف بگذارند و با آزاده گی به روزگار اسفبار او وبه ویژه به همان اندک سخنان او در اواخر عمر او ببیند، راه آرامش وجدان را خواهند یافت. حالا که از ببرک کارمل یاد شد، بی مورد نخواهد بود که سطرهایی را از یک گزارش دیدار حامد علمی با ببرک بیاورم. حامد علمی وقتی که خبرنگار ادبوی بی بی سی بود، کوشیده بود که کارمل را در حیرتان ببیند. او از ببرک کارمل با صفت " یتیم بچه جنگ سرد " یاد می کند. ببرک حاضر نشده بود که مصاحبه کند. همچنان اجازه عکس گرفتن را نداده بود. ولی شکوه ها و شکایت هایی را که از شوروی داشت گفته بود. زمینه ساز این دیدار جنرال مؤمن مشهور بود که بعداً در اثر سقوط طیاره کشته شد. مؤمن جنرالی را موظف کرده بود که با خبرنگار نزد کارمل برود. جریان بعدی را که خبرنگار مذکور نزد مؤمن برگشته بود، چنین گزارش میدهد:

" به اطاق جنرال مومن رفتم. جنرالی که مرا همراهی میکرد، بعد از اجرای رسم و تعظیم عسکری از اجرای وظیفه او را اطمینان داد. مومن بلند شد با من احوالپرسی کرد. گفت که انشاء الله فرمایش دیگری نداری؟ من گفتم نه. از شما بسیار تشکر. جوانمردی نمودید. جنرال از حالت افسرده من به مومن اطلاع داد. مومن آهسته سرش را نزدیک ساخته گفت: برای چنین انسانها نباید غصه خورد. اینها مسؤولین بدبختی های افغانستان هستند، نه تنها او بلکه من هم به حیث یک صاحب منصب که در زمان تسلط شوروی ها در افغانستان وظیفه اجرا نموده ام، سخت پشیمان و نادم هستم. این شرمنده گی تاریخی را ما کمایی نموده ایم. نه تنها ما پشیمان هستیم بلکه اولاد و فرزندان ما با داشتن پدرانی چون ما شرمسار خواهند بود. . . "

1- وقتی از تحمیل مدل و الگوی شوروی می گوید، باید این را هم بداند که عقب مانده گی و سطح نازل سبب پذیرش چشم بسته آن تحمیل شد. آن تحمیل در حقیقت محصول بیچاره گی فکری و فرهنگی و دانش عقب مانده سیاسی رهبران نیز بود.

2 -در افغانستان همه طرف ها وابسته یا غیر مستقل نبودند. نهاد ها و شخصیت های مستقل نیز علیه مظالم حزب و شوروی می رزمیدند.

&&&